

مدخل

مرزبان نام

مجله ادبیات

شماره ۱۳

۱۳۹۳

و در فواید مکتوبات خواندم که امام احمد غزالی...! روزی، در مجمع تذکیر و مجلس وعظ، روی با حضران کرد و گفت: «ای مسلمانان! هر چه در این چهل سال من از

سر چوب پاره با شما می گویم فردوسی آن را در یک بیت گفته است: اگر بدان کار کنید، از گفته های دیگران مستغنی شوید

ز روز گذرکردن اندیشه کن

پرستیدن دادگر پیشه کن،

سعدالدین وراوینی، «مرزبان نامه»

کارگاه تخیل خلاق با حضور مصطفی مستور در مشهد برگزار شد

مسئله خلق شخصیت در هزار توی نویسندگی

گروه فرهنگ و ادبیات

کوارش روز

ویلیام فاکتور نویسنده برنده نوبل و خالق چند اثر مانا در تاریخ ادبیات، همچون «خشم و هیاهو»، «گور به گور»، «یک گل سرخ برای امیلی»، و...، نوشتن را «عرف ریزان روح» توصیف کرده است. همچنین در مصاحبه ای گفته است می شود نویسنده شد به شرط اینکه وقتت را کنار استخر نگذرانی. که در اینجا منظورش این است که برای نویسنده شدن باید بر بسیاری لذات چشم بست، که خودش زجر و تحمل سختی محسوب می شود. مصطفی مستور که برای برگزاری کارگاه تخیل خلاق به مشهد آمده بود نیز ضمن بیان آن جمله معروف نویسنده گی به مثابه عرف ریزان روح، از سختی های نوشتن گفت. در میان صحبت هایش چند بار به عمل ساده و پیش پا افتاده باز کردن درکنسرو اشاره کرد و با تاکید فراوان گفت که نوشتن همین کار ساده تا چه اندازه دشوار است. اگر قرار باشد غیر کلیشه ای بنویسیم، همچنین وقتی از شخصیت پردازی و خلق شخصیت می گفت، با جدیت شرط بست که «نمی توانی پنج سطر درباره نزدیک ترین فرد زندگی تان بنویسید.» که البته همان طور که در ادامه خواهید خواند، توضیح می دهد منظورش از پنج سطر چیست. مستور در این کارگاه که به مناسبت روز شعر و ادب فارسی در نگارخانه رضوان برگزار شد، درس هایی درباره نوشتن داد که آن را مقدمه ای بر نویسندگی دانست. آنچه در ادامه می آید، بخشی از صحبت های نویسنده آثاری مانند «روی ماه خداوند را ببوس»، «استخوان خوک و دست های جدایی» و «عشق و چیزهای دیگر» است.

● تجربه، مطالعه، تفکر، سه منبع ورود ایده ایده ها از کجا می آیند؟ به شکل عمومی داده های ما از سه منبع می آید، یکی تجربه های زیسته است؛ همه ما زندگی می کنیم و با مصائب و مسائل و زیبایی ها و زشتی ها و روح ها و شادی های زندگی در تماس هستیم. بنابراین تجربه می کنیم. این تجربه کردن یک جور حالت انفعال هم هست. به این معنی که این مسائل زندگی است که بر تو آوار می شود و تو فقط پاسخ می دهی، یا مقاومت می کنی. تجربه زندگی یعنی همین. ما در معرض تجربه هستیم و همین برای نویسنده می تواند منبع خوبی باشد.

منبع دومی که برای شکل گیری ایده ها مهم است، مطالعه است. من نمی گویم چقدر و چه چیزی مطالعه کنی. اما این را بگویم که برای نویسنده، کمترین و کم اهمیت ترین چیز در طیف کتاب هایی که قرار است مطالعه کند، کتاب داستان است. یعنی شما از کتاب داستان چیزی به دست نمی آورید. آنچه که چیزی به شما اضافه می کند داستان نیست. داستان تجربه های دیگران است. ممکن است از آن لذت ببری یا آگاهی تان بیشتر بشود، اما چیزی به آن معنایی که درک شخصی تان از این جهان را عمیق تر و دقیق تر و ژرف تر کند، به شما نمی دهد. مطالعه کتاب های غیر از رمان مثل روان شناسی، جامعه شناسی، فلسفه یا خواندن درباره مذهب است که این کار را می کند.

منبع سوم که از دو منبع اول یعنی تجربه و مطالعه قوی تر و مؤثرتر است، چیزی که کنیا

غایب است، ما به ندرت فکر می کنیم. منظورم تفکر نظام مند، منسجم و متمرکز بر روی یک موضوع است. مثلاً چقدر درباره مسائلی مانند مرگ، تنهایی، پیر شدن، طلاق، خشونت، وجود خدا، جهان پس از مرگ، حضورمان در این جهان و... فکر می کنیم؟ فکر کردن فرق می کند با اینکه نسیمی از ذهنتان عبور کند، منظورم فکر کردن نظام مند است، یعنی روی موضوعی وقت بگذاری، حتی ۵ تا ۱۰ دقیقه، پاسخ هایی که تو به آن می رسی پاسخ های بسیار ارزشمندی است. این تنها ورودی ذهن شماست که فعالانه است و منفعلانه نیست، یعنی تو داری درباره این موضوع فکر می کنی و اگر فکر نکنی از بین رفته است. برخلاف کتاب خواندن و فیلم دیدن و تجربه های زیسته که خودشان را به تو تحمیل می کنند. اینجا تو داری خودت را به موضوعی خاص تحمیل می کنی. یعنی میکروسکوپی گذاشتی و داری به موضوعی خاص نگاه می کنی و بعد یافته هایت را می نویسی. این فکر کردن هاست که بهترین تم ها و ایده ها برای خواننده است. یعنی من اگر بخواهم داستانی از شما بخوانم دنبال این پاسخ ها هستم. پاسخ های خودم را که دارم، تو چه می گویی، آن را دوست دارم، بشنوم و بدانم. ایده هایی که از تو کتاب هایت آیند نسبت به آنی که تو تجربه اش می کنی ایده های عمیقی نیستند. ممکن است کارگری بی سواد حرفی بزند که از فیلسوف عمیق تر باشد. چرا؟ چون آن تجربه را با

تمام وجود درک کرده است. یعنی سرش خورده است به دیوار و بعد می گوید دیوار سخت است آقا. اما آن روان شناس و فیلسوف تئوری بافی می کند. شما هر قدر درباره آتش بدانید به اندازه کسی که دستش در آتش است نمی دانید. آن کارگر، کسی است که دستش در آتش است. همین جا بگویم که اگر قرار باشد شما کتاب بخوانید و به تجربه های زیسته تان اهمیت بدهید و بخشی هم تفکر کنید، از صبح که از خواب بیدار می شوید تا شب به رختخواب می روید ذهنتان مدام در حال کار کردن، یعنی دریافت و تحلیل داده هاست. برخورد باهر آدمی در طول روز را مرتب آنالیز می کنید. به همین خاطر باید بگویم که اگر می خواهید نویسنده موفقی باشید باید بگویم در حال کار کردن باشید. هم ذهن و هم احساساتتان همیشه در حال کار کردن باشد. نویسنده همیشه در حال کار کردن است، به ویژه وقتی نمی نویسید.

● معجزه شخصیت خاص و پارادوکسیکال برای داستان برای اینکه ایده هایتان را شکل بدهید، چند راه وجود دارد. یکی اینکه شخصیت خوبی خلق کنید. یعنی اگر نویسنده ای شخصیت خوبی خلق کرده باشد، تقریباً می تواند بگوید داستان خوبی دارم. شخصیت چطور خلق می شود؟ دو حالت دارد، شخصیتان خاص باشد یا پارادوکسیکال. شخصیت خاص یعنی شخصیتی که یک ویژگی را به شکل خیلی شدیدی دارد. معمولاً ویژگی ها در ما متعادل اند. مثلاً می گویند این بچه درس خوان است، یا تنبل است، یا عاشق رانندگی است، یا زود عصبانی می شود. حالاً بیایید هر کدام از این ها را تا منتهایلیه درجه شان ببرید بالا، یعنی وقتی می گویم درس خوان است، یا تنبل است، روزی سه ساعت می خوابد، صبح تا شب کتاب دستش است، آن در غرق در هم کتاب دستش است، آن در غرق در وقتی می گویم درس خوان است، یعنی وقتی می گویم روزی سه ساعت می خوابد، صبح تا شب کتاب دستش است، توی خیابان هم کتاب دستش است، آن در غرق در کتاب است که ممکن است ماشین به او بزند، غذائی خورد،... وقتی می گویم شخصیتی تنبل است، یعنی چقدر تنبل؟ همه ما که تا حدودی هستیم، شخصیت تنبل یعنی از جایش تکان نمی خورد. شخصیت را خاص کردن،

یعنی صفتی معمولی در او را برجسته کنید، اغراق کنید. شخصیت پارادوکسیکال چی؟ یعنی شخصیتی که ویژگی هایی دارد که با هم متناقض هستند. مثلاً ما از شاعر چه تصویری در ذهن داریم؟ آدمی که لطیف است و با روحیه حساس و رمانتیک. حالا اگر داستانی بنویسید که این شاعر می خواهد آدم بکشد، می شود دو ویژگی متناقض، خشونت و لطافت اینجا شخصیت خوب می سازد. یا مثلاً آدم نظامی با دیسپلینی را در نظر بگیرید که عاشق شده و عشق او آن دیسپلین را به هم می ریزد و به پای معشوقش زار می زند. عناصر خاص بودن و پارادوکس برای خلق شخصیت داستانی معجزه می کند.

● شخصیت، مهم ترین بخش داستان نویسی شاید مهم ترین بخش داستان نویسی همان شخصیت باشد، اما خلق شخصیت جدید به این معنی نیست که وقتی می خواهم شخصیت داستانی خلق کنم، باید ۵۰۰ صفحه درباره اش بنویسم، زیر و روی این آدم را باید بشناسم، ذهن و روح و گذشته و احساسات و پدرو مادر و همه چیز را درباره اش بدانم. شما برای اینکه شخصیتی متقاعدکننده به خواننده ات بدهی کافی است ۱۰ جمله درباره اش بنویسی. با شما شرط می بندم که پنج سطر هم درباره نزدیک ترین افراد زندگیتان نمی توانید بنویسید. مثلاً اگر قرار است درباره دایی تان بنویسید

سر چوب پاره با شما می گویم فردوسی آن را در یک بیت گفته است: اگر بدان کار کنید، از گفته های دیگران مستغنی شوید

ز روز گذرکردن اندیشه کن

پرستیدن دادگر پیشه کن،

سعدالدین وراوینی، «مرزبان نامه»

او را در پنج سطر طوری بنویسید که منی که دایی شما را ندیده ام با خواندن آن پنج سطر بشناسمش. اینکه بگویند با سواد، سخت کوش، خوش تیپ یا با حال است، در واقع هیچی به من نگفته اید. اگر به من بگویند یک دایی دارم که عاشق تیم منچسترستی است و اگر سنگ از آسمان بیارد بازی تیم منچسترستی را از دست نمی دهد، اگر شده برود پیش همسایه التماس کند تا در خانه او بازی را ببیند، این کار را می کند. این یعنی من این آدم را شناختم. چه چیزی مهم ترین چیز برای آن شخصیت است؟ این را باید بگویند.

● ه پرسش مهم برای شناخت شخصیت

برای شناخت و خلق شخصیت پنج سؤال مهم و حیاتی است؛

یکی. چی برایش مهم است.

دو. نقاط ضعفش چیست. نقاط ضعف به مراتب مهم تر از نقاط قوت است.

سه. نگرانی هایش در زندگی چه هستند. چه چیزی می تواند او را به هم بریزد.

چهار. از چی می ترسد. ترسی که خاص آن آدم باشد، نه ترس از تاریکی و تنهایی.

پنج. آرزوها و رویاها هایش چیست. و بعد بگو چطوری آرزوبرازی می کند.

همچنین برای خلق شخصیت فهرستی آماده کنید از چیزهایی که دوست دارد یا ندارد. کلی گویی هم نکنید که هیچ فایده ای ندارد. در پردازش شخصیت جزئیات

مهم است. نگو غذا دوست دارد، بگو غذای تند دوست دارد. نگو موسیقی یاپ دوست دارد، بگو فلان خواننده را دوست دارد و از آن خواننده آن دو ترانه اش را. اینجا جاست که من آن شخصیت را می بینم. شکست های شخصیت را بگویند. شکست هایی که حالش را گرفته، شکست های خیلی سخت که مانند داغ هستند و تا اید می ماند. از عادات و سرگرمی هایش بگویند. سرگرمی های خاص. مثلاً اگر عاشق بازی کامپیوتری است. بگویند کدام بازی را دوست دارد.

● یک نکته مهم: درباره هر شخصیتی نمی توانید بنویسید نکته خیلی مهمی که می خواهم بگویم این است که شما نمی توانید درباره هر شخصیتی بنویسید. اگر کسی خیال کرد دوست داستان نویس است می تواند درباره پدر، مادر، پیرزن، دختر، کودک و... بنویسد، معلوم است هیچ چیز از داستان نویسی نمی داند. تو به عنوان نویسنده نمی توانی درباره همه شخصیت ها بنویسی. البته ممکن است به مرور بتوانی تعداد شخصیت هایی که می توانی درباره شان بنویسی را بیشتر کنی. من وقتی خودم شروع کردم به نوشتن نمی توانستم درباره پدر بنویسم. می توانستم درباره مادر بنویسم، اما درباره پدر نه. این است که اگر کارهای او مرا نگاه کنید می بینید همه شخصیت ها بنییم هستند. چون نمی توانستم دیالوگ درستی در دهان پدر بگذارم، او را می کشتم.

● فریب ایده هایتان را نخورید

علاوه بر شخصیت، رویداد وایده می توانند موتور محرکه نوشتن یک داستان باشد. رویداد مثلاً اینکه پلیسی که دنبال قاتل می گشته می فهمد قاتل پسر خودش است. گاهی هم ایده ها به کار می آیند، مثلاً اینکه آدم ها وقتی چیزی را دوست می دارند - هر چیزی، چه شی و چه آدمی دیگر- پس از مدتی علاقه شان را نسبت به آن چیز از دست می دهند.

از جنگ ها به دختران زیبا می نگرند و با سیاست گپ می زنند هنگام تولد بهار می نشینند به تماشای شاخه ها با غرور و راه می رود

امان میرزایی

ما در میان قصه زندگی به هم می رسیم

«پژوهش روایی در علوم تربیتی» از چه می گوید؟

«پژوهش روایی در علوم تربیتی» عنوان یکی از کتاب هایی است که نشر اطراف به تازگی آن را روانه بازار کرده است. کتابی که در توضیح آن نوشته است: پژوهش روایی به معنای بررسی زندگی انسان ها از دریچه روایت است و تجربه زیسته را منبع دانش و ادراکی ارزشمند می داند. این مفهوم در سال های اخیر مورد توجه قرار گرفته و وارد حوزه های مختلف آکادمیک شده است. کتاب «پژوهش روایی در علوم تربیتی» از جدیدترین آثار این حوزه است که می گوشت نحوه استفاده از این روش کیفی را در پژوهش های رشته علوم تربیتی و حوزه های مرتبط با آن توضیح دهد و با مثال های فراوان همه کسانی را که با دانش آموزان و به ویژه تدوین برنامه درسی مناسب سروکار دارند، متوجه اهمیت اخلاق ارتباطی کند. آموزه های این کتاب حساسیت معلمان و سایر دست اندرکاران این حوزه را به خرده فرهنگ های مختلف افزایش می دهد، تا هم با دانش آموزان ارتباط مؤثرتری برقرار کنند و هم در تدوین برنامه درسی، متناسب با فرهنگ خانوادگی، قومی، قومیتی، جنسیتی، مذهبی... دانش آموزان به نتایج درخشان تری برسند.

دی جین کلندینین، نویسنده اثر، علاوه بر توضیح مبانی فلسفی پژوهش روایی، تعریف دقیقی از روش شناسی این نوع پژوهش هم ارائه می دهد. ویژگی مهم کتاب اواسفاده از چندین مطالعه موردی است که باعث شده این پژوهش از قاب نظری صرف فاصله بگیرد و کاملاً عمل گرایانه و کاربردی شود.

این کتاب به خوانندگان کمک می کند مفهوم پژوهش روایی را به درستی درک کنند، با فرایند عملی انجام پژوهش روایی آشنا شوند، معیارها و محک های ارزیابی چنین پژوهش هایی را بهتر بشناسند و دقیق تر و عمیق تر به وجوه اخلاقی پژوهش روایی بپردازند. آشنایی با مفهوم «اخلاق ارتباطی» که از مبانی پژوهش روایی است مخاطبان این کتاب را به مهارتی مجهز می کند که برای همه کسانی که به هر شکل با قصه های زیسته افراد سروکار دارند، ضروری و سودمند خواهد بود.

این کتاب به ما کمک می کند قصه های زیسته دانش آموزان را تنها به چشم داده هایی آماری نگاه نکنیم و در قالب های تنگ نظری به تفسیران ما نپردازیم. بلکه با هوشیاری نسبت به این نکته که معلم، دانش آموز و پژوهشگر در میانه قصه های زندگی یکدیگر به هم می رسند و از هم جدایی شوند، با قصه های مشارکت کنندگان تحقیقمان و قصه های دانش آموزان و خانواده هایشان زندگی کنیم تا به

درک دقیقی از آن هابرسیم. اخلاق ارتباطی که فقط در رازداری و امانت داری نسبت به قصه های دیگران خلاصه نمی شود، ما را با مسئولیت هایی آشنا می کند که تا مدت ها پس از پایان پژوهش همراهمان می ماندند و گاهی به «از نو گفتن» و «از نو زیستن» قصه های زندگی معلم، دانش آموز و پژوهشگر ختم می شود.

آدمی دیگر

درباره «اگر پزشک نمی شدم» و پرسه زدن های یک متخصص مغز و اعصاب اطراف ۳۰ سال طبابت

محبی | نویسنده در مقدمه کتابش می گوید، «هر شغلی حتما داستان های جذاب خودش را دارد که باید روزی کتابی درباره اش نوشته شود.» جمله ای که به نظر، به خوبی دلیل پیدایش این اثر را روایت می کند. «اگر پزشک نمی شدم» کتابی است به قلم سیدرضا ابوتراب. پزشک متخصص مغز و اعصاب. البته این اثر قرار نیست زندگی نامه یک پزشک باشد یا اثری پیرامون پزشکی و پزشکان. «اگر پزشک نمی شدم» یک مجموعه داستان کوتاه است درباره اتفاقات و رویدادها و آدم ها، که هر کدام به نحوی به پزشک بودن نویسنده، مربوط می شود و به قول خود او، همه این ها بایک رشته باریک به قصه پزشک شدنش وصل شده است؛ روایت هایی از صرع دوران کودکی و خواب های دوران نوجوانی گرفته تا لاک قرمز انگشت کوچک پای دختر بچه ها. با این حال، شاید بهترین توصیف را برای این مجموعه باید در این جمله پیدا کرد: «این کتاب بیش از هر چیز دیگری درباره تغییر است، درباره دیگر شدن.»

● کتابی که علم را برای همه قابل فهم کرده است ماندانا فرهادیان، نویسنده و مترجم، در جلسه نقد و بررسی این کتاب به به تازگی در تهران برگزار شد و روزنامه اعتماد آن را با تاپ داده است. درباره این اثر می گوید: «بعضی آثار پنجره ای تازه به روی آدم می گشایند، بعضی آثار هم در انسان همدلی ایجاد می کنند و مخاطب حس می کند که آنچه او حس می کرده، بیان کرده اند. برخی آثار هم چیزهایی را بیان می کنند که اگرچه خواننده به آن ها اندیشیده یا آن ها را زیسته، اما نمی توانسته آن ها را الاقل به این خوبی بیان کند. کتاب حاضر برای من هر سه ویژگی را داشت.» او یکی دیگر از ویژگی های این کتاب را زبان طنز و صداقت آن می داند و می گوید: «یکی دیگر از وجوه موفق کتاب طنز آن است که باعث شده خواننده با آن احساس صمیمیت داشته و نویسنده هم توانسته در پرده و به کمک آن مطالبی را بیان کند. صداقت و صمیمیت و سادگی از دیگر خصایص کتاب است که اتفاقاً نشان دهنده دانش عمیق نویسنده و درونی شدن آن در او است.» او در بخش دیگری از صحبت هایش نیز چنین می گوید: «در کتاب میباحتی از جامعه شناسی، روان شناسی، ژنتیک و تکامل می خوانیم که بسیاری از آن ها واری تخصص نویسنده است، اما با زندگی او عجین شده، نهایت علم نیز چیزی جز این نیست که با آن زندگی کنیم. کتاب علم را برای همه قابل فهم کرده و آن را به بطن جامعه می آورد و عامه فهم است. البته این آثار خطر ساده سازی بیش از حد علم را دارند و خوشبختانه این کتاب چنین نیست و اتفاقاً به جای پدید آوردن حس استغنا و بی نیازی در مخاطب او را به مطالعه و تحقیق و خواندن بیشتر دعوت می کند.

تخیل خوب است که این کتاب را بتوان به زبان های دیگر هم ترجمه کرد. گفتن مسائل علمی در قالب روایی بسیار دشوار و اندک است.»

اگر پزشک نمی شدم نوشته رضا ابوترابی نشر کردگن ۱۵۰ صفحه ۲۰۰ هزار تومان

۴شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۹۳ ۱۳۹۳

۱۳

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات

فرهنگ و ادبیات